

انسان‌شناسی و رفتار مصرفی*

□ حجت الاسلام و المسلمین احمدعلی یوسفی
دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

چکیده

از آنجا که نوع نگاه به انسان و امور ارزشی و ضد ارزشی، تأثیر جدی بر رفتار مصرفی او دارد، در این مقاله از منظر آموزه‌های اسلامی، ابعاد و جایگاه وجودی انسان، هدف و معنای سعادت، ارزشهای اخلاقی و نیز قواعد عقلایی رفتار مصرفی انسان بررسی می‌شود. نتیجه این بررسی با آموزه‌های نظام سرمایه‌داری مقایسه می‌گردد. آنگاه تأثیر هر یک بر رفتار مصرفی انسان و نیز الگوی مصرفی و آثار اقتصادی آن نیز بیان می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اسلام، نظام، انسان‌شناسی، رفتار مصرفی، سعادت، انگیزه مصرف.

مقدمه

نوع برداشتی که انسان، از امور ارزشی و ضد ارزشی و همچنین از سعادت و شقاوت دارد، تأثیر جدی بر انگیزه و بر الگوی مصرف او می‌گذارد. در این نوشتار،

*. وصول: ۱۳۸۸/۱۱/۳۰؛ تصویب: ۱۳۸۹/۱/۲۵.

ابتدا نوع تفسیری که اسلام از انسان، امور ارزشی و ضد ارزشی و نیز از سعادت و شقاوت انسان ارائه می‌دهد، بررسی می‌شود. آنگاه، تأثیر این نوع تفسیر (همان: ۶/ ۴۴۴). بر انگیزه و رفتار مصرف‌اسلامی مشخص می‌شود. سپس آثار اقتصادی این نوع رفتار مصرفی بیان می‌گردد. در این بررسی، مطالعه موردی انسان‌شناسی از منظر آموزه‌های نظام سرمایه‌داری و تأثیر آن بر رفتار مصرفی و نیز آثار اقتصادی آن، روشنگر اهمیت موضوع خواهد بود.

انسان‌شناسی اسلامی

مباحثی از انسان‌شناسی که بر رفتارهای مصرفی انسان تأثیر دارند، در قالب پاسخ به پرسشهای زیر بیان می‌شوند:

۱. ابعاد وجودی انسان چیست؟
 ۲. جایگاه وجودی انسان کدام است؟
 ۳. هدف انسان از زندگی در این دنیا چیست؟
 ۴. سعادت و کمال انسانی در چیست؟
 ۵. ارزشهای اخلاقی انسانی و معیار خوبی و بدی کدام‌اند؟
 ۶. قواعد عقلایی انسان در حوزه رفتارهای مصرفی چیست؟
- پاسخ این پرسشها ابتدا بر اساس آموزه‌های اسلامی بیان می‌شود. آنگاه با اشاره به انسان‌شناسی نظام سرمایه‌داری، مباحث این تحقیق دنبال می‌گردد.

ابعاد وجودی انسان

بر اساس دیدگاه اسلام، انسان موجودی مشتمل بر جسم و روح است. خدای متعال در آیه زیر این حقیقت را بیان کرده است:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَلٍ مَّسْنُونٍ فَاِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (حجر: ۲۸ - ۲۹)؛ و [ای

پیامبر! به خاطر بیاور] هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من از گلی خشکیده که از گل بدبویی گرفته شده، بشری می‌آفرینم. هنگامی که کار آن را به پایان رساندم و از روح خود در او دمیدم، همگی بر او سجده کنید.

آیات و روایات در این مورد فراوان است (نک: سجده: ۹؛ مؤمنون: ۱۲ - ۱۴؛ نهج البلاغه: خطبه ۱). حقیقت انسان همان روح مجرد انسان است و جسم انسان ابزاری در اختیار روح و برای تکامل روح است. روح انسان دارای دو ویژگی عقلانی و غریزی است. انسان با ویژگی روح خود به معارف گوناگون دست می‌یابد و به پرسشهای اساسی حیاتش پاسخ می‌دهد و به هدف و مسیر زندگی خود واصل می‌گردد. اما ویژگی غریزی انسان او را به اموری که مشترک بین انسان و حیوان است، همانند میل به غذا و خواب و لذت‌های مادی دیگر فرا می‌خواند. امیرمؤمنان علیه السلام در بیانی حالات جسم و جنبه عقلانی روح را چنین می‌شمارد:

برای جسم انسان شش حالت و وضعیت به وجود می‌آید: صحت، مرض، مرگ، حیات، خواب و بیداری. روح انسان نیز شش حالت دارد: حیاتش که علم است؛ مرگ روح که نادانی‌اش؛ مرض روح، شکش؛ صحت روح، یقینش؛ خواب روح، غفلتش و بیداری روح، هوشیاری اوست.

از منظر اسلام، نباید زمینه سرکشی غرایز را فراهم کرد، بلکه باید آنها را تعدیل نمود و عقل را بر آنها حاکم ساخت تا در خدمت سعادت دنیایی و آخرتی انسان قرار گیرد. امام علی علیه السلام در بیانی، جایگاه این دو را چنین ترسیم می‌کند:

عقل انسان، همراه لشکر خدای رحمان است و شهوات و خواسته‌های نفسانی، رهبر لشکر شیطان شمرده می‌شود. نفس انسان میان این دو قرار دارد. هر یک از این دو، نفس را به سوی خود

می‌کشد. هر یک از آن دو لشکر، پیروز شود، نفس انسان زیر فرمانش خواهد بود (محمّدی ری‌شهری، میزان الحکمة: ۳ / ۲۰۳۸).

امام علی علیه السلام در سخنان فراوانی (آمدی، غرر الحکم ۱۳۷۳: ۵ / ۲۷۹؛ ۲ / ۱۸۴

و ۱۳۷ و ۳۴) بر لزوم حاکمیت عقل و پرهیز از حاکمیت شهوات تأکید دارد:

هرکسی عقلش بر شهواتش غالب گردد، پیروز می‌شود (همان: ۵ / ۲۷۹). هر کس شهواتش بر عقلش غلبه کند، رسواییهای او ظاهر گردد (همان: ۳۵).

عقل انسان در هر صورت در خدمت اهداف و خواسته‌های اوست. مسئله اساسی این است که اهداف و خواسته‌های انسان در زندگی‌اش چیست؟ به این پرسش در ادامه پاسخ داده می‌شود.

جایگاه وجودی انسان

از منظر آموزه‌های اسلامی، انسان بین همه آفریده‌های الهی دارای جایگاهی ممتاز و جانشین خدا در روی زمین است. در قرآن آیاتی بر این مطلب دلالت دارند:

و هو الذی جعلکم خلائف الارض (انعام: ۱۶۵)؛ او خدایی است که شما را جانشین خود در زمین قرار داد.

اذ قال ربّک للملائکة انّی جاعل فی الارض خلیفة (بقره: ۳۰)؛ [ای پیامبر، به یادآور] هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشین قرار خواهم داد.

انسان به مقتضای جانشینی خود، از سوی خدای متعال دارای مسئولیتهایی است. بنابراین، آنچه در اختیار انسان است، باید بر اساس مسئولیت بیان شود و انسان در چارچوب اراده الهی تصرف کند و در برابر این تصرف پاداش و کیفر می‌بیند.

هدف انسان از زندگی

خدای متعال جهان و انسان را به حق و هدفمند آفرید (دخان: ۲۸ - ۳۹). در برخی آیات قرآن به هدف از آفرینش انسان تصریح شده است.

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات: ۵۶)؛ جن و انس را جز برای آنکه مرا عبادت کنند، نیافریدم.

بنابراین، اگر انسان همه هدفش در زندگی بیشینه کردن سود و مطلوبیت مادی شخصی خود باشد و از سود آخرتی غفلت ورزد، در مسیر هدف آفرینش قرار ندارد. به همین دلیل است که امیر مؤمنان علیه السلام خطاب به انسان می‌فرماید:

إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا (نهج البلاغه: نامه ۳۱)؛ تو برای آخرت آفریده شده‌ای، نه برای دنیا.

انسان در آخرت در معرض حسابرسی اعمال قرار می‌گیرد و کیفر و پاداش می‌بیند. اگر زندگی انسان در مسیر هدف آفرینش قرار داشته باشد، به حیات سعادت‌مندانه دست خواهد یافت. واضح است که پیگیری هدف آفرینش انسان در فعالیتهای اقتصادی، باعث تفاوت‌های بسیاری در رفتارهای اقتصادی افراد در نظام اقتصادی اسلام با سایر نظامها خواهد شد.

سعادت انسان

بر اساس مبانی انسان‌شناسی نظام سرمایه‌داری و کمونیستی، سعادت به معنای برخورداری از بیشترین لذت و کمترین رنج است و مرادشان لذت و رنجی است که در اثر برخورداری یا محرومیت انسان از امور مادی و دنیوی حاصل می‌شود. بنابراین، اقتصاد خود را بر اساس این تلقی از مفهوم سعادت بنا نهاده‌اند. اما آیا این تلقی صحیح است؟ برای پاسخ به این پرسش، لازم است لذت و سعادت تحلیل شود.

تحلیل سعادت

انسان همیشه در پی لذت، و دوری از درد و رنج است. زیرا بر پایه‌ی غریزه حب‌الذات که غریزه‌ی اساسی در نهاد و نهان انسان است، انسان با استفاده از عقل و اندیشه، آنچه را برای خود لذت بداند، در پی آن می‌رود و هر چیزی را برای خود درد و آلم پندارد، به شدت از آن گریزان است. انسان به‌طور طبیعی همیشه در صدد انتخاب امور و راههایی برای کسب لذت بیشتر و پرهیز از درد و آلم است. در این غریزه، همه‌ی انسانها مشترک هستند. فیلسوف و فقیه برجسته، شهید سید محمد باقر صدر رحمته‌الله در این باره می‌نویسد:

حب‌الذات، غریزه‌ای است که فراگیرتر و مقدم‌تر از آن، غریزه‌ای نمی‌شناسیم. تمام غرایز انسانی فروع و شعبه‌هایی از آن هستند؛ به‌طوری که دربردارنده‌ی غریزه‌ی زندگی انسان است؛ بنابراین، حب‌الذات انسان (انسان لذت و سعادت را برای نفسش دوست دارد و از آلم و شقاوت گریزان است) باعث حرکت او برای زندگی، برآوردن نیازهای غذایی و مادی اش می‌شود...؛ در نتیجه حب‌الذات، امر طبیعی حقیقی در تمام ابعاد زندگی بشر وجود دارد و با انگشتان خویش، بشر را هدایت می‌کند. ما از آن به حب لذت و تفریح از الم تعبیر می‌کنیم (صدر، فلسفتنا: ۳۲ - ۳۳).

انسان بر اساس این ویژگی ذاتی، سعادت خود را در پیشینه کردن لذت و کمینه کردن رنج می‌بیند. پس می‌توان گفت سعادت نزد همه‌ی انسانها عبارت است از: «برخورداری از بیشترین لذت و کمترین رنج». اختلاف مکاتب در تشخیص نوع لذت و مرتبه‌ی آنها از جهت کیفی و پایداری یا ناپایداری آنهاست. جهان دارای دو عالم دنیا و آخرت است و انسان در عالم دنیا، زندگی خود را آغاز می‌کند و در عالم آخرت ادامه می‌دهد و زندگی او در عالم آخرت ازلی است. مسئله‌ی مهم تأثیر جدی زندگی عالم دنیا در زندگی عالم آخرتی انسان است. انسان مسلمان باید با توجه به

این مطلب، سر جمع لذت‌های دنیایی و آخرتی خود را بیشینه کند. در واقع انسانی سعادتمندتر است که سر جمع این لذتش بیشتر باشد.

ارزشها و معیار خوبی و بدی

این نکته که بد و خوب چیست و چه چیزی در نظر انسان ارزش تلقی می‌شود و چه چیزی ضد ارزش، تأثیر مهمی در نوع فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی انسان و نیز در تعیین هدف انسان و همچنین در طراحی نظام اقتصادی و اجتماعی دارد. نظام سرمایه‌داری دخالت وحی را در تعیین هدف زندگی انسان و نیز در تفسیر سعادت و لذت و آلم، منتفی کرد. بنابراین، انسان حداکثر کردن سود مادی دنیایی را هدف زندگی خود قرار داد، و هم آن را ملاک ارزش و ضد ارزش و خوبی و بدی دانست و اعلام کرد هر کس از لذت مادی دنیایی بیشتری برخوردار باشد، سعادتمندتر است. بنابراین، برای رسیدن به لذت مادی و سعادت بیشتر، چپاول منابع مادی حتی با وجود فقر و گرسنگی دیگران روا دانسته شد.

اما وقتی بر اساس آموزه‌های اسلامی، هدف انسان در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی بیشینه کردن سر جمع سود و مطلوبیت دنیا و آخرت باشد و پذیرفته شود که هر کس بتواند سر جمع لذت دنیایی و آخرتی خود را بیشینه کند، سعادتمندتر است، ارزش و ضد ارزش و به عبارت دیگر بدی و خوبی تفسیر خاصی پیدا می‌کند. هر چیزی که بتواند انسان را در مسیر سعادت قرار بدهد، خوب و امر ارزشی است؛ هر چیزی که انسان را از مسیر سعادت دور کند، بد و ضد ارزش است. در بحث ابعاد وجودی انسان بیان شد که انسان دارای جسم و روح است؛ هر یک از این دو بعد نیازمند تکامل است. تکامل جسم با بهره‌مندی از نعمتهای دنیا و تکامل روح با بهره‌مندی از نعمتهای معنوی و عمل به دستورهای الهی امکان پذیر است. تکامل هیچ‌یک نباید مورد غفلت قرار گیرد. به همین سبب، پیامبر گرامی

اسلام فرمود:

ليس خيركم من ترك الدنيا للآخرة و لا الآخرة للدنيا و لكن خيركم من اخذ
من هذه و هذه (متقی هندی، کنز العمال: ۳ / ۷۳۳)؛ بهترین شما آن کس
نیست که دنیا را برای آخرت یا آخرت را برای دنیا ترک کند؛ بلکه
بهترین شما کسی است که از هر دو بهره گیرد.

انسانها بر اساس میزان شناخت و ایمان خود و نسبت به ضریب اهمیتی که برای
نعمتهای دنیا و آخرت قائل اند، ترجیحات خود را در بهره‌مندی از میزان نعمتهای
دنیاوی و آخرتی مشخص می‌کنند. کسانی که اعتقاد راسخ به زندگی اخروی و
نعمتهای بی‌بدیل، گسترده و پایان‌ناپذیر آن دارند، ممکن است به حد کفاف
بهره‌مندی از نعمتهای دنیا اکتفا کنند و مابقی را سرمایه‌گذاری نمایند و در جهت
تأمین رفاه دیگران استفاده کنند. این بحث با پاسخ به پرسش ششم تکمیل می‌شود.

قواعد عقلایی انسان در حوزه رفتارها

همه انسانها در باره لذتها و رنج و ترجیحاتشان نسبت به آنها، بر قواعدی رفتاری
اتفاق دارند. همه انسانها در پی لذت و دوری از رنج هستند. لذت پایدار را بر
ناپایدار ترجیح می‌دهند. این قاعده در گفتار معصومان علیهم‌السلام مورد تأیید قرار گرفته
است. امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید:

قلیل یدوم خیر من کثیر منقطع (آمدی، همان: ۱ / ۴۸۱)؛ [لذت و
نعمت] اندک بادوام، بهتر از زیاد [آن] است که ناپایدار باشد.

و نیز می‌فرماید:

اسعد الناس من ترک لذة فانیة للذة باقیة (آمدی، همان: ۲ / ۴۴۱).
نیک‌بخت‌ترین مردم، کسی است که لذت ناپایدار را به جهت لذت بادوام
ترک کند.

بنابراین، وقتی انسانها باور داشته باشند که اهل تقوا در آخرت غرق در نعمت خواهد بود و هر عمل خیری را انجام دهند نزد خداوند باقی است و بر کار خیر در آخرت ده برابر پاداش داده می‌شود، به آسانی اهل فداکاری و ایثار می‌شوند. قرآن در آیاتی بر این امور تصریح دارد.

انَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صَدَقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ (قمر: ۵۴ - ۵۵)؛ بی‌تردید پرهیزگاران در باغها و نه‌رهای بهشتی جای دارند؛ در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر.

در سوره انعام نیز آمده است:

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا (انعام: ۱۶۰)؛ هر کس کار نیکی انجام دهد، ده برابر به او پاداش داده می‌شود.

همچنین خداوند می‌فرماید:

و ما عند الله خيرٌ و أبقى للذين آمنوا و علی ربهم يتوکلون (شوری: ۴۲)؛ و آنچه نزد خداست، برای کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، بهتر و پایدارتر است.

نتایج

۱. انسان داری جسم و روح است. روح انسان دارای ویژگی عقلانی و غریزی است. از دیدگاه اسلام عقل انسان باید بر غرایزش غالب باشد. انسان مسلمان برای تکامل جسم و روح خود باید تلاش کافی داشته باشد.
۲. انسان جانشین خدا روی زمین و مسئول در برابر اوست.
۳. هدف از آفرینش انسان دستیابی به سعادت و کمال است. سعادت انسان عبارت است از: برخورداری از بیشترین لذت و کمترین رنج در حیات دنیایی و آخرتی. انسانی سعادت‌مندتر است که سرجمع لذتهای دنیایی و آخرتی اش بیشتر باشد.

۴. خوب آن است که انسان را به هدف زندگیش نزدیک کند و بد آن است که انسان را از هدفش دور سازد.

۵. رفتار عقلایی اقتضا دارد که انسان همیشه در پی لذت بیشتر و پایدارتر باشد. نگاه اسلام به انسان با نگاه نظام سرمایه‌داری متفاوت است. به دنبال آن، نتایج مترتب بر آنها نیز متمایز از هم است. در ادامه با اشاره به نگاه نظام سرمایه‌داری به انسان و آثار آن، بحث دنبال می‌شود.

اشاره به انسان‌شناسی نظام سرمایه‌داری

در نظام سرمایه‌داری، بعد از آنکه نظام طبیعی را معرفی می‌شود و خدای متعال و اراده تکوینی و تشریحی او از زندگی مردم از جمله از عرصه فعالیت‌های اقتصادی حذف می‌گردد، انسان محوری مقیاس همه چیز قرار می‌گیرد. اراده و خواست انسان، منبع ارزشگذاری محسوب می‌شود و ارزشهای دینی تا سرحد اراده انسانی سقوط می‌کند (آربلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب ۱۳۶۷: ۱۴۰). بنابراین، تمام نظامهای رفتاری از جمله نظام اقتصادی باید با انسان و خواسته‌هایش هم‌نوا باشند. در نتیجه، تمام ارزشهای دینی که با خواسته‌های انسان همسویی کامل نداشته باشد، ضد ارزش تلقی می‌شود (کاسیرر، فلسفه روشنگری ۱۳۷۴: ۲۱۰؛ لالاند، فرهنگ علمی انتقادی فلسفه ۱۳۷۵: ذیل واژه اومانیزم). آنگاه این پرسش اساسی همه را به پاسخ فرا می‌خواند که نیک و بد و سعادت چیست. پاسخ این پرسش راهنمای عمل افراد، نهادها، دولتها و برنامه‌ریزیهاست. نظام سرمایه‌داری، به ناچار اصالت لذت مادی را در معرفی بدی و خوبی، سعادت و شقاوت، معیار قرار داد. بر این اساس، ارزشها و ضد ارزشها نیز با همین معیار مورد ارزیابی قرار گرفت. جرمی بتام و جان استوارت میل لذت را یگانه خوبی، و رنج را یگانه بدی اعلام کرده‌اند (راسل، تاریخ فلسفه غرب ۱۳۶۳: ۱۰۶۰؛ کاپلستون، تاریخ فلسفه: ۱/ ۲۴). آنان «سعادت» و «لذت» را مترادف هم دانستند

(راسل، آزادی و سازمان ۱۳۷۶: ۱۱۸؛ همو، تاریخ فلسفه غرب ۱۳۷۳: ۱۰۵۱). حتی اصل نفع را معیار حق و باطل قرار دادند (پاپکین، کلیات فلسفه ۱۳۷۴: ۵۰). بر همین اساس، به نظر جان لاک، نیک آن است که باعث افزایش لذت در ذهن یا تن یا کاستن رنج شود و بد، عکس آن است (کاپلستون، تاریخ فلسفه: ۱۴۱/۵).

به دنبال این‌گونه آموزه‌ها، منفعت شخصی را هدف نهایی همه فعالیتها معرفی نمودند و تصریح کردند در پی منفعت عمومی بودن در صورتی مطلوب است که منفعت شخصی را به دنبال داشته باشد (ولنکستر، خداوندان اندیشه سیاسی ۱۳۵۱: ۳/۱۲۴). هابز در این باره به صراحت اعلام کرد که حتی اگر عقل و منطق، کوتاه‌بینی انسان را در این اعمال رقابت آمیز به وی بنمایاند و حتی اگر آدمی درک کند که بهترین راه تأمین منافع شخصی او همکاری و تعاون با هموعانش است، باز هم برای او فایده‌ای نخواهد داشت؛ زیرا عقل انسان در تحلیل نهایی، بنده و خدمتگزار شهوات اوست و در جست‌وجوی عواملی است که بتواند شهوات انسان را ارضا کنند (زریباف، تحلیلی بر سیر شناخت و روش شناسی علم اقتصاد: ۳۹۱). سرانجام رابرت الیس تامسون درباره انحراف نظام سرمایه‌داری برای معرفی انسان، معتقد است آنان انسان را یک ماشین آزمند و طماع می‌دانند گویی که نیمه بهتر و ویژگیهای والای انسان را به کناری گذاشته‌اند و اصرار دارند که جزء باقی مانده را به عنوان تمام واقعیت تلقی نمایند (همان: ۴۰۵).

انسان در راه حداکثرسازی منافع خود آزاد است و نیز مالک مطلق دارایی خود است و هر طوری بخواهد حق دارد از دارایی خود استفاده کند. بر اساس همین مبانی است که دکتر پیرژانه درباره روابط انسانی در نظام سرمایه‌داری معتقد است که در این نظام قانون تنازع بقا به شدت اجرا می‌شود و بر ضعیفان سخت می‌گیرد و هیچ جایی برای احسان و خیرات باقی نمی‌گذارد (پیرژانه، اخلاق ۱۳۷۲: ۱۵۱). هر کسی باورهای پیشین را داشته باشد، خودخواهی او حدی نخواهد داشت و

جای بدی و خوبی از دیدگاه او عوض خواهد شد و تنها با مرگ ارزشهای حقیقی اخلاقی راه پیشرفت اقتصادی را باز می‌داند. کینز بزرگ‌ترین اقتصاددان نظام سرمایه‌داری نیز به این امر تصریح می‌کند (فرسون، جهان حقیقی دموکراسی ۱۳۶۹: ۱۲۲ - ۱۲۳).

رفتار مصرفی از منظر اسلام

با توجه به مبانی انسان‌شناسی و نیز مفاهیم اساسی مربوط با مصرف، می‌توان رفتار مصرفی را از منظر آموزه‌های اسلامی تبیین و تحلیل کرد. در ادامه با تکیه بر آموزه‌های اسلامی نشان داده می‌شود که هر انسانی در رفتار مصرفی خود می‌تواند سه نوع رفتار داشته باشد که عبارت‌اند از: تقتیر، کفاف و اسراف. همچنین، هر یک از سه نوع رفتار مصرفی به لحاظ مطلوب بودن تحلیل فقهی می‌گردد و رفتار مطلوب استخراج می‌شود. سپس با توجه به نتایج بحث انسان‌شناسی اسلامی تأثیر آن بر رفتار مصرفی انسان مسلمان بررسی و نشان داده می‌شود که این نوع معرفی انسان در تحقق رفتار مصرفی مطلوب تأثیر بسزایی دارد. همچنین تأثیر آن بر پس‌انداز و توزیع ثروت و دارایی جامعه بیان می‌شود.

رفتار مصرفی مطلوب

از روایات فراوانی و نیز از گفتار فقیهان استفاده می‌شود که رفتار مصرفی مطلوب از نظر اسلام، حد کفاف است. در روایتی رسول خدا ﷺ از درگاه الهی روزی در حد کفاف را طلب می‌کند:

اللهم ارزق محمداً و آل محمد و من احب محمداً و آل محمد العفاف و الكفاف (مجلسی، بی‌تا: ۷۲، ب ۹۵، ۵۹، ح ۳)؛ پروردگارا! به محمد و آل او و کسی که آنان را دوست دارد، به مقدار عفاف و کفاف روزی بده.

این بیان رسول‌الله ﷺ دلالت دارد که روزی در حد کفاف امر مطلوبی است. ممکن است این پرسش مطرح شود: با اینکه درآمد بیش از حد کفاف مطلوب بوده، گرچه مصرف بیش از حد کفاف نامطلوب است؟ چرا رسول‌الله ﷺ از خدای متعال روزی در حد کفاف را خواسته است؟ جواب این پرسش این است که سیاق کلام نشان می‌دهد که رسول‌الله ﷺ در مقام دعا برای دوری از فقر است و لذا از واژه کفاف استفاده کرده است. ثانیاً، از این بیان نمی‌توان استفاده کرد که درآمد بیش از کفاف مطلوب نیست، چون وصف مفهوم ندارد. به عبارت دیگر، رسول‌الله ﷺ در مقام اثبات کفاف و نفی فقر است نه نفی درآمد بیش از حد کفاف.

همچنین علی‌علیه می‌فرماید:

لَا تَسْأَلُوا فِيهَا فَوْقَ الْكَفَافِ (نهج البلاغه: خطبه ۴۵)؛ در دنیا افزون بر حد کفاف نخواهید.

روشن است که به جهت مطلوب بودن حد کفاف حضرت‌علیه دستور به اکتفای به آن می‌دهد.

همچنین امام سجاد علیه در دعایی به درگاه الهی عرضه می‌دارد: «از فقدان کفاف به تو پناه می‌برم» (همان: ۲۱۳).

امام علی علیه مطلوبیت مصرف حد کفاف را با نفی از اسراف چنین بیان می‌کند: ما فوق الكفاف اسراف (حکیمی، الحیاة: ۴ / ۲۳۱)؛ بیش از مقدار کفاف اسراف است.

در گفتار دیگری علی علیه فرمود: کل مازاد علی الاقتصاد اسراف (همان)؛ هر چه زائد بر میانه‌روی باشد، اسراف است.

بنابراین، منظور از اقتصاد، همان کفاف است. در برخی از روایات درباره‌ی واژه «العفو» در آیه «یسألونک ماذا ینفقون قل العفو» آمده که منظور از آن، کفاف است.

در روایت دیگری مقصود از آن، «القصود» ذکر شده است. بنابراین، مراد از اقتصاد که در روایات ما فراوان ستوده شده، همان کفاف است. امام سجاده علیه السلام در گفتار دیگری حد کفاف را به زیبایی تمجید کرده است.

اللهم تَوَجَّني بالكفاية ... و لا تَفْتِنني بالسعة (همان: ۴/ ۲۷۳)؛ خدایا، تاج

کفاف را بر من قرار بده و مرا با توسعه در روزی آزمایش مکن.

از برخی روایات آشکار است که رفتار مصرفی بیش از حد کفاف دارای مفسده ملزمه و حرام است. مردم مجازند تا به مقدار کفاف بخورند، بنوشند، بپوشند، ازدواج کنند، سوار شوند و مابقی آن را به مؤمنان نیازمند بدهند. اگر چنین کردند، فعل حلالی انجام داده‌اند و اگر بیش از آن مصرف کنند، فعل حرامی انجام داده و اسراف کرده‌اند (همان: ۳/ ۹۷).

شایسته توجه است که بر اساس آموزه‌های اسلامی مصرف فراتر از حد کفاف مطلقاً اسراف و حرام نیست، بلکه روایات پیشین در یک مورد مقید می‌شوند و آن جایی است که انسان بخواهد برای افراد واجب النفقه خود گشایشی ایجاد کند. این مورد اسراف و حرام محسوب نمی‌شود، بلکه مستحب هم هست و روایاتی بر استحباب این امر دلالت دارند که به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌شود. امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

صاحب النعمة يجب عليه التوسعة على عياله (کلینی، اصول کافی ۱۳۶۳: ۴/

۱۱)؛ کسی که از نعمت برخوردار است، واجب است که برای خانواده خود گشایش فراهم کند.

گمان نشود که مقصود از توسعه در این روایت، همان کفاف است تا ادعا شود روایات پیشین به اطلاق خود باقی هستند، بنابراین، هر مقدار مصرف بیش از حد کفاف، اسراف و حرام است. چون از برخی روایات برمی‌آید که کفاف و توسعه دو مرحله از مصرف است. روایتی که از امام سجاده علیه السلام ذکر شد، دلالت دارد که امام علیه السلام در این دعا از خدای متعال کفاف را طلب می‌کند، ولی می‌خواهد او را با

نعمت توسعه آزمایش نکند. از این بیان امام علیه السلام استفاده می‌شود کفاف و توسعه در روایات به دو مفهوم اشاره دارند.

اما مقصود از کفاف چیست؟ آیا حد مصرفی کفاف دارای معیار شرعی است یا امری عرفی است؟

مشهور از فقها معتقدند که معیار کفاف امر شرعی نیست، بلکه امر عرفی است و از سوی شارع اصطلاح خاصی وجود ندارد و مفهوم آن تبعیدی نیست. نیازهای انسان هیچ‌گاه محدود نمی‌شود. هم نیازهای جدیدی در جامعه پدید می‌آید و هم مصادیق پیشرفته‌تری از نیازهای قبلی در زندگی مردم شکل می‌گیرد. هر روز با پیشرفت علوم و فن‌آوری، نیازها گسترش می‌یابد. برخی از نیازها همانند خوراک، مسکن، پوشاک، از اموری هستند که همه مردم برای زنده ماندن و ادامه حیات به آنها نیاز دارند و برخی نیازهای دیگر فراتر از این است و شامل وسیله نقلیه یا مصادیق بهتری از نیازهای پیشین می‌شوند.

در بسیاری از روایات و گفتار فقیهان، آمده است کسی که درآمدی داشته باشد که نیازهای اساسی و متعارف او را در حد شأش برطرف نماید، آن درآمد را در حد کفاف گویند. مشهور فقها، از جمله صاحب جواهر، بر این معنا از کفاف تأکید دارند (همدانی، ۱۴۱۶: ۱۳، ۴۱۷ و ۴۱۸؛ نجفی، ۱۳۷۳: ۱۵، ۳۱۱). این گروه از فقها با تمسک به روایاتی تعریف عرفی از کفاف را ارائه کرده‌اند (عاملی، ۱۴۰۹: ب ۹، ۱-۳). در یکی از این روایات، امام صادق علیه السلام به ابوبصیر پاسخ مثبت داده است. وی پرسید: من دوستی دارم که خانه‌اش چهار هزار درهم می‌ارزد. دارای خدمتکاری است که در خانه برایش کار می‌کند و غلامی دارد که افزون بر تهیه علف شترش، روزانه بین دو تا چهار درهم برایش درآمد کسب می‌کند. وی عیال‌وار است. آیا می‌توان به او زکات داد؟ (همان، ح ۳).

فردی که ابوبصیر از او سخن می‌گفت، کسی بود که متناسب با موقعیت

اجتماعی خود، خانه و وسیله سواری و حتی خدمتکار داشت، اما به جهت عیال‌وار بودن درآمدی نداشت که بتواند هزینه افراد واجب‌النفقه را پرداخت کند، در حالی که می‌توانست برخی از وسایل زندگی خود از جمله غلامش را بفروشد. اما امام علیه‌السلام فرمود نیازی نیست این کار را انجام دهد، بلکه او می‌تواند از زکات استفاده نماید تا نیازش برطرف شود.

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت کفاف آن مقدار از درآمد یا توان مالی است که انسان بتواند نیازهای اساسی و متعارف خود را با آن برطرف کند و باعث قوام و پایداری زندگی‌اش گردد. اما این صحیح نیست که مقدار کمی معینی از دارایی و درآمد را حد کفاف گویند. چون هزینه‌های زندگی افراد به جهت تفاوت در تعداد افراد واجب‌النفقه، شأن افراد و ... فرق دارد و این امر باعث تفاوت حد کفاف می‌شود.

همچنین مقدار زمان کفاف که در روایات یک‌سال بیان شده است نیز مستند به فهم عرفی است و عرف دارا بودن هزینه زندگی سالیانه را ملاک کفایت می‌داند (خوانساری، ۱۴۰۵: ۲، ۶۱). در توضیح فهم عرفی می‌توان گفت که عرف مردم درآمد و مخارج امور زندگی خانوادگی، تجارت، کشاورزی و همچنین محاسبه امور مالی از قبیل خمس و زکات را بر معیار سال انجام می‌دهند و نسبت به سود و زیان آن قضاوت می‌کنند. در اقتصاد نیز به همین نحو عمل می‌شود. این نوع محاسبه در زمانهای گذشته که در تمام فصول و ماههای سال دستیابی به انواع مایحتاج زندگی از قبیل خوراک و پوشاک سهل نبوده، افراد هنگام برداشت محصول و یا اقدام به تجارت و سایر فعالیتهای اقتصادی، قوت سالانه خود را یکجا تهیه می‌کردند. بر این اساس، معیار یک‌سال برای تأمین مخارج زندگی امری قابل قبول و درک بوده است. شایان ذکر است که وقتی به لحاظ زمانی یک‌سال معیار عرفی در کفاف شد، اگر رفتار مردم در امور پیش‌گفته تغییر کند، معیار یک‌سال نیز به تبع رفتار عرف، تغییر

خواهد کرد. معلوم است که در عصر حاضر، غیر از امور مالی واجب شرعی، بسیاری از امور پیش‌گفته دستخوش تغییر گشته است.

از مطالب گذشته آشکار است که رفتار مصرفی بیش از حد کفاف اسراف و حرام است. همچنین رفتار مصرفی کمتر از حد کفاف از نظر آموزه‌های اسلامی نامطلوب است. رفتار مصرفی کمتر از حد کفاف را تقتیر (سختگیری) نامند. اگر درآمد انسان به میزان کفاف و یا بیش از آن باشد، اما به لحاظ مصرفی کمتر از حد کفاف برای خود و خانواده‌اش هزینه کند، به این رفتار خست یا تقتیر گویند. این خصلت از منظر آموزه‌های اسلامی ناپسند و مورد نکوهش است، به ویژه اگر انسان چنین رفتار مصرفی را درباره افراد واجب‌النفقه خود داشته باشد. در روایتی آمده است: مردی از امام رضا علیه السلام درباره میزان نفقه افراد تحت سرپرستی خود پرسید. حضرت علیه السلام پاسخ داد: حد آن بین دو مکروه است. مرد گفت: فدایت شوم. به خدا سوگند! آن دو امر مکروه را نمی‌شناسم. حضرت علیه السلام فرمود: خداوند تو را رحمت کند! آیا نمی‌دانی که خدای عزوجل اسراف و خست را ناپسند می‌شمارد و در قرآن می‌فرماید:

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (فرقان: ۶۷)؛ کسانی که انفاق می‌کنند و اسراف نمی‌ورزند و خست به خرج نمی‌دهند و بین این دو قوام و استواری است.

ناپسند بودن مصرف کمتر از حد کفاف بدان جهت است که موجب می‌شود تا انسان نتواند نیازهای خود را برطرف کند و این امر ممکن است باعث مشکلاتی از جمله مشکلات جسمی شود که خدای متعال به آن راضی نیست و چنین وضعیتی مانع عبادت و توان لازم برای انجام وظایف می‌شود. بنابراین، کفاف از جهت مصرفی بین تقتیر و اسراف است، به گونه‌ای که فرد بتواند نیازهای اساسی و متعارف خود را برطرف کند، ولی به حد اسراف نیز نرسد.

تأثیر انسان‌شناسی بر الگوی مصرف

اکنون تأثیر انسان‌شناسی اسلامی بر رفتار مصرفی انسان مسلمان بررسی و نشان داده می‌شود. این نوع معرفی انسان در تحقق رفتار مصرفی مطلوب تأثیر به‌سزایی دارد. همچنین تأثیر آن بر پس‌انداز و توزیع ثروت و دارایی جامعه بیان می‌شود. بررسی موردی این تأثیرات نسبت به انسان‌شناسی نظام سرمایه‌داری ابعاد بحث را روشن‌تر می‌نمایاند. پاسخ به پرسشهایی که در ادامه می‌آید، تأثیرات مورد اشاره را نمایان می‌کند.

۱. رابطه ابعاد وجودی انسان معرفی شده از منظر آموزه‌های اسلامی با رفتار مصرفی مطلوب چگونه است؟

در انسان‌شناسی اسلامی انسان دارای دو بعد روحی و جسمی است که هر کدام برای تکامل نیازمند تغذیه مناسب است. البته تکامل جسم باید در خدمت تکامل روح باشد، چراکه روح انسان جاویدان، ولی جسم او به فنا کشیده می‌شود. در واقع جسم انسان مرکبی برای روح انسان است. بنابراین، مرکب باید سالم باشد تا راکب بتواند به مقصد برسد. براساس آنچه بیان شد، انسان در صورتی می‌تواند جسم سالم داشته باشد که بتواند از مصرف در حد کفاف استفاده نماید. اگر انسان میزان مصرفش در حد اسراف باشد، علاوه بر اینکه این اقدام گناه و آسیب مستقیم به روح است، به جسم نیز آسیب می‌رساند و این آسیب مانع حرکت مناسب برای تکامل روح خواهد شد.

به همین جهت، با توجه به آموزه‌های اسلامی، انسان هیچ‌گاه مصرف خود را به حد اسراف نمی‌رساند و به مقدار کفاف اکتفا می‌کند. همچنین در صورتی که انسان بتواند مصرف خود را در حد کفاف ساماندهی نماید، اگر بر خود و اطرافیانش سخت بگیرد و مصرف را در حد تقطیر تنظیم کند، این امر باعث خواهد شد تا نیازهای جسمی انسان برآورده نشود و جسم او و کسانی که واجب‌النفقۀ او هستند

در معرض خطر قرار گیرد و از توان مناسب برای انجام وظیفه در راه خدای متعال عقب بماند و مانع تکامل مناسب روحی شود. بنابراین، این نوع رفتار نامطلوب، بلکه غیر مجاز است و باعث می‌شود تا انسان از نعمتهای فراوان و جاویدان و بی‌بدیل اخروی محروم شود و در صورتی که امر واجبی را ترک کرده باشد دچار عقاب الهی هم خواهد شد. بنابراین، انسان مسلمان براساس قواعد عقلایی رفتاری، که در تخصیص درآمد باید در پی حداکثرسازی مطلوبیت باشد، از مصرف در حد اسراف و تقتیر پرهیز می‌کند و رفتار مصرفی خود را در حد کفاف تنظیم می‌نماید تا به سعادت مورد نظر دست یابد.

اما براساس آموزه‌های نظام سرمایه‌داری، انسان به‌گونه‌ای معرفی شده است تا در تخصیص درآمد، تنها در پی حداکثرسازی مطلوبیت مادی خود باشد. اسراف تا حدی که مطلوبیت مادی او را افزایش دهد امری پسندیده تلقی می‌شود و او را به سعادت مورد نظرش می‌رساند. حتی براساس قواعد رفتار عقلایی، تأمین نیازهای افراد نزدیک وی، وقتی مطلوب است که باعث فزونی مطلوبیت خودش شود؛ مگر آنکه برای پاسخگویی به عواطف انسانی باشد.

۲. آیا جایگاه وجودی انسان متناسب با رفتار مصرفی مطلوب است؟

بر اساس آموزه‌های اسلامی، انسان جانشین خدا در زمین و در برابر او مسئول است. دامنه این مسئولیت گسترده است و شامل نحوه تخصیص درآمد و دارایی وی نیز می‌شود. بنابراین، اگر وی بخواهد متناسب با جایگاه وجودی و به مقتضای مسئولیت خود در مصرفش عمل کند، حتماً باید توجه نماید که مالک مطلق - خدای متعال - در مصرف دارایی‌اش از او چه مسئولیتی خواسته است. چنان‌که گذشت، براساس آموزه‌های اسلامی، انسان مسلمان حق ندارد در مصرف خود به گونه اسراف و تقتیر عمل نماید، بلکه مجاز است در حد کفاف مصرف نماید. بنابراین، اگر از این حد عدول کند، به مسئولیت خود در برابر خدای متعال عمل

نکرده است. عمل به مسئولیت در برابر خدای متعال زمینهٔ سعادت بزرگ را برای انسان فراهم می‌کند. در نتیجه، انسان برای اینکه به سعادت برسد، به مقتضای جایگاه وجودی خود باید رفتار مصرفی خود را در حد کفاف تنظیم نماید تا ادای مسئولیت کرده باشد.

براساس آموزه‌های نظام سرمایه‌داری، انسان مالک مطلق دارایی خود است و در مصرف آن، چیزی غیر از حداکثر کردن مطلوبیت مادی‌اش، چارچوب رفتار عقلایی وی را شکل نمی‌دهد. بنابراین، تا حدی که مصرفش مطلوبیت وی را افزایش دهد، رفتار مصرفی خود را بدان‌گونه تنظیم می‌نماید.

۳. آیا هدف انسان از زندگی - دستیابی به سعادت - تنها با رفتار مصرفی مطلوب تأمین می‌شود یا با کمتر و بیشتر از آن نیز امکان وصول به هدف وجود دارد؟

در بیان سعادت انسان از منظر آموزه‌های اسلامی روشن شد که انسانی سعادتمند است که موفق شود سرجمع لذتهای دنیوی و اخروی را حداکثر کند. اکنون با توجه به مفهوم سعادت انسان می‌توان سه نوع رفتار مصرفی را تحلیل کرد. اگر انسان رفتار مصرفی خود را در حد تقییر به‌ویژه در حق افراد واجب‌النفعه تنظیم کند، گرچه درآمد او در دنیا فزونی می‌یابد، چون حقوق دیگران را ادا نکرده دچار فعل حرامی شده و خود را از نعمتهای اخروی محروم کرده و در واقع از سعادت فاصله گرفته است. همچنین اگر مصرف خود را در حد اسراف تنظیم نماید، گرچه امکان دارد از لذت مادی و مطلوبیت دنیایی بیشتری بهره‌مند شود، اما در عوض مرتکب گناه شده است و خود را از نعمتها و مطلوبیت فراوان اخروی محروم کرده، بلکه دچار عقاب الهی می‌شود. اما اگر رفتار مصرفی خود را در حق خود و سایر افراد واجب‌النفعه در حد کفاف تنظیم نماید، حقوق دیگران را ادا کرده است و در صورتی که مازاد داشته باشد و آن را در یکی از

راهها احسان نماید، مشمول آیه «من جاء بالحسنة فله عشر امثالها» خواهد شد و از نعمتهای فراوان اخروی نیز بهره‌مند می‌شود و به سعادت خواهد رسید.

۴. با توجه به امور ارزشی و ضد ارزشی انسان‌شناسی اسلامی، سه نوع رفتار مصرفی چگونه تحلیل می‌شوند؟

رفتار خوب و ارزشمند از منظر آموزه‌های اسلامی رفتاری است که انسان را در مسیر سعادت قرار دهد. رفتار بد نیز رفتاری است که انسان را از مسیر سعادت دور نماید. بنابراین، در رفتار مصرفی، آن رفتاری خوب و ارزشمند است که انسان را به سعادت نزدیک کند. از بین سه نوع رفتار مصرفی، تنها رفتار مصرفی در حد کفاف، رفتار مصرفی خوب و ارزشمند محسوب می‌شود، چون تنها همین نوع رفتار انسان را در مسیر سعادت قرار می‌دهد.

۵. آیا رفتار مصرفی مطلوب از منظر آموزه‌های اسلامی با قواعد عقلایی رفتار اقتصادی سازگاری دارد؟

در قواعد عقلایی رفتار انسان‌شناسی بیان شد، رفتار عقلایی آن است که باعث حداکثر شدن لذت انسان شود. منظور از لذت، مجموع لذتهای دنیایی و اخروی است. بنابراین، در عرصه رفتار مصرفی، رفتاری عقلایی است که لذت و مطلوبیت انسان را به حداکثر برساند. از سه نوع رفتار مصرفی، تنها رفتار مصرفی در حد کفاف، مجموع مطلوبیت دنیوی و اخروی را حداکثر می‌کند. اما دو نوع رفتار مصرفی دیگر - اسراف و تقتیر - امکان دارد ثروت و مطلوبیت دنیایی انسان را حداکثر نماید، ولی از مجموع مطلوبیت دنیوی و اخروی رفتار مصرفی در حد کفاف کمتر خواهد بود. بنابراین، رفتار عقلایی اقتضا دارد که انسان رفتار مصرفی در حد کفاف را داشته باشد.

رفتار مصرفی معصومان علیهم السلام

در اینجا ممکن است پرسشی در اذهان خطور کند که بیان و پاسخ آن لازم است. رفتار معصومان علیهم السلام برای ما الگو و حجت است. در رفتار علی علیه السلام مشاهده می شود که ایشان همیشه کمتر از حد کفاف هزینه می کردند و از گفتارشان برمی آید که این نوع هزینه کردن را مطلوب می شمردند نه آنکه از روی ناچاری به چنین رفتاری تن می دادند. هزینه های حضرت علیه السلام شامل هزینه خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت و حمل و نقل می شد. درباره خوراک حضرت مطالب فراوانی نقل و در کتاب موسوعه الامام علی بن ابی طالب بسیاری از این مطالب جمع آوری شده است (محمدی ری شهری، موسوعه الامام علی بن ابی طالب: ۳۴۹-۳۵۶). غذای علی علیه السلام در حد غذای فقیرترین افراد جامعه و همانند غذای بردگان بود. از خوردن غذاهای لذیذی که رسول الله صلی الله علیه و آله نمی خورد، پرهیز می کرد. گوشت نمی خورد، مگر آن که به سنت قربانی عمل کرده باشد. نان امام از جو و خورشت نان شب، شیر، خرما و سرکه بود (همان). این نوع غذاها را در حالی می خورد که به گفته خود می توانست غذاهایی از عسل مصفا و مغز گندم تهیه کند (نهج البلاغه: نامه ۴۵).

در عصری که پادشاهان و خلفا یکی از افتخارات خود را پوشیدن لباسهای فاخر و گران قیمت می دانستند، امیرمؤمنان علیه السلام لباسی می پوشید که فقیرترین افراد جامعه چنان لباسی را به تن می کردند. جنس لباسهای حضرت از کرباس یا پشم و به طور معمول رنگ لباسهای حضرت سفید بود. ارزش لباسهایش حدود سه تا چهار درهم می شد (محمدی ری شهری، همان). حضرت علیه السلام تا جایی که ممکن بود با وصله زدن لباسهای پاره از آنها استفاده می کرد؛ به طوری که در سخنی می فرماید:

به خدا سوگند که این جامه پشمین خود را چندان پینه زدم که از پینه کننده آن شرم دارم (نهج البلاغه: خطبه ۱۶۰).

امیرمؤمنان علیه السلام در حالی چنین لباسی می پوشید که توان پوشیدن بهترین و

فاخرترین لباسها را از بافته‌های ابریشم داشت (همان: نامه ۴۵).

وضعیت خانه و مسکن او نیز شبیه خوراک و پوشاکش بود. تا زمانی که حضرت علیه السلام در مدینه زندگی می‌کرد، مسکن معمولی داشت و هنگامی که در یثرب به کار کشاورزی مشغول بود، در منزل شخصی خود زندگی می‌کرد؛ اما هنگامی که به خلافت رسید، امام باقر علیه السلام درباره مسکن ایشان می‌فرماید:

پنج سال بر مردم حکومت کرد؛ در حالی که هیچ آجری روی آجری نگذاشت و هیچ خشتی بر خشتی نهاد (رشاد، دانشنامه امام علی علیه السلام ۲۷۵ / ۷).

امام علیه السلام هزینه‌های دیگری برای بهداشت (نوری، مستدرک الوسائل: ۱/ ۴۱۹) و حمل و نقل (ابویعلی مسند ابی یعلی: ۱/ ۲۶۴). داشت؛ اما در این امور نیز به مقدار لازم بسنده می‌کرد.

اکنون با این شبهه مواجه می‌شویم که بین آموزه‌های دینی - مصرف مطلوب در حد کفاف - و بین رفتار علی علیه السلام ناسازگاری مشاهده می‌شود. آیا این ناسازگاری قابل حل است؟ در رفع این ناسازگاری می‌توان به مطالب ذیل اشاره کرد:

۱. وظیفه رهبران عادل جامعه با وظایف دیگران فرق دارد. رهبر عادل باید الگوی مصرفش به گونه‌ای باشد که تحمل فقر برای تهیدستان سخت نباشد و نافرمانی خدا نکنند. هنگامی که به علی علیه السلام خبر دادند عاصم بن زیاد به جهت اقتدا به آن حضرت استفاده از نعمتهای خدا را بر خود حرام و اهل و عیال خود را ترک کرده است، امام علیه السلام ناراحت شد و او را خواست و توبیخ کرد. سپس او را نصیحت نمود. عاصم گفت:

یا امیرمؤمنان! شما چرا این گونه غذای ناگوار می‌خوری و لباس خشن به تن می‌کنی؟ امام علیه السلام فرمود: وای بر تو! خداوند متعال بر رهبران عادل واجب کرده است تا همچون طبقات ضعیف مردم زندگی کنند تا فقر این طبقات، آنان را آزار ندهد و نافرمانی خدا نکنند (کلینی، همان: ۱/ ۴۱۰).

۲. با بهبود اوضاع اقتصادی عمومی، امامان معصوم علیهم‌السلام و رهبران عادل الهی از خوراک و پوشاک بهتری بهره‌مند می‌شدند. در برخی از روایات آمده است هنگامی که مردم به امام صادق علیه‌السلام درباره وضعیت زندگی اش و مقایسه پوشش ایشان با امیرمؤمنان علیه‌السلام اعتراض می‌کردند، پاسخ می‌داد که علی علیه‌السلام در عصر فقر و تنگدستی مردم به سر می‌برد و لباس حضرت علیه‌السلام متناسب با پوشش آن زمان بود و مردم آن را زشت نمی‌پنداشتند (همان: ۶/ ۴۴۴).

امام صادق علیه‌السلام لباسی از جنس خز و گرانبها می‌پوشید (همان: ۶/ ۴۵۰ - ۴۵۱). حضرت در روایتی می‌فرماید:

هنگامی که اوضاع اقتصادی بهبود یابد، خوبان و ابرار در بهره‌مندی از دنیا

ترجیح دارند و ما سزاوارترین مردم هستیم (همان: ۶/ ۴۴۲).

همچنین علی بن حسین علیه‌السلام در زمستان دو لباس می‌پوشید که پانصد دینار ارزش داشت (طبرسی، مکارم الاخلاق ۱۴۲۰: ۱۶۷) و در توجیه این گونه پوشش، آیه «مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» (اعراف: ۳۲). را تلاوت می‌کرد (کلینی، همان: ۶/ ۴۵۱).

۳. اصلاح انحراف حکومت و صحابه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: در صدر اسلام، افزون بر درآمدهایی همانند زکات، مقارن با فتوحات سرزمینهای غرب و شرق عالم به وسیله مسلمانان، درآمدهای عظیمی از راههای خراج، جزیه، غنائم، عشر، و خمس غنائم نصیب مسلمانان و حکومت خلفا شد. فقط میلیاردها درهم در طول حدود بیست سال در اختیار حکومت قرار گرفت (یوسفی، نظام اقتصاد علوی ۱۳۸۶: ۶۴ - ۷۸). همچنین بیان شد که در بخش توزیع امکانات و درآمدهای عمومی، چند نوع انحراف از روش و سیره رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پدید آمد. این انحراف حکومت، سبب انحراف بسیاری از بزرگان و صحاب رسول خدا همانند طلحه و زبیر شد و آنان به جای دفاع از حق و جلوگیری از انحراف، به جمع‌آوری دارایی و تشکیل زندگی

تجملاتی روی آوردند و به خوشگذرانی مشغول شدند. نتیجه این توزیع ظالمانه، فقر گسترده‌ای بود که دامنگیر بخش بزرگی از مردم جامعه شده بود.

در چنین وضعی، شخصی همچون مولای متقیان علی علیه السلام که یگانه امید مردم و یگانه الگوی قابل پیروی در جایگاه رهبر و هادی مردم است، چگونه باید زندگی کند؟ فقیرانه زندگی کردن امیرمؤمنان علیه السلام در چنین وضعیتی از سویی همدردی با فقیران و از سوی دیگر فریاد بلندی علیه ظلم حاکمان وقت و نیز الگویی عملی برای تعداد اندک اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله همانند ابوذر و سلمان بود که همچنان بر تحقق آموزه‌های نبوی در جامعه اصرار می‌ورزیدند.

۴. گاهی تفاوت زندگی امامان معصوم علیهم السلام برای مبارزه با برخی جریانهای انحرافی فکری در عصرشان بود؛ چنان‌که در زمان امام صادق علیه السلام جریانهای صوفی‌گری در حال رشد و شکل‌گیری بود و حضرت علیه السلام برای مبارزه با این جریانه‌ها بر نوع پوشش و زندگی خاصی اصرار داشت.

بنابراین، بر معصوم علیه السلام لازم است هم با گفتار و هم با عمل خود، مردم را از انحراف بازدارد و به صراط مستقیم هدایت کند. امام علیه السلام با پوشیدن لباس متعارف، پیروان خود را از پوشش غیر متعارف که نوعی دسته‌بندی انحرافی بود، منع می‌کرد.

آثار اقتصادی

این نوع الگوی مصرف آثار اقتصادی مثبت فراوانی روی تولید و نیز در توزیع ثروت و دارایی دارد. در ادامه این آثار بررسی می‌شود.

۱. رشد اقتصادی

در الگوی مصرف اسلامی، از سویی برای برخی افراد مسلمان افزایش مصرف توصیه، بلکه حق برای آنان محسوب می‌شود. آنان کسانی هستند که در حد کفاف

درآمد دارند، اما مصرف خود یا افراد واجب‌النفقة خودشان را در حد تقطیر قرار داده‌اند. این افراد دارای بهداشت، تغذیه و رفاه مناسب خود نیستند. بنابراین، چه بسا ممکن است از این جهت مواجه با مشکلات جسمی شوند و در تلاش و تولید با کاستیهایی مواجه شوند. اما اگر تغذیه، بهداشت و رفاه مناسب داشته باشند، کارایی آنان بالا می‌رود و باعث می‌شود در عرصه تولید موفق‌تر حضور پیدا کنند. بنابراین، حتی اگر در این الگو مصرف کل افزایش پیدا کند، اما این افزایش مصرف دارای ویژگیهایی است که رشد اقتصادی را در بلندمدت در پی دارد. از سوی دیگر، براساس الگوی مصرف معرفی شده، فرد مسلمان هرچند بیش از حد کفاف درآمد داشته باشد، حق ندارد مصرف مسرفانه و مترفانه داشته باشد، بنابراین، با مازاد مصرف مواجه می‌شود. غالباً افراد مازاد مصرف را پس‌انداز و سرمایه‌گذاری می‌کنند. این اقدام نیز باعث رشد اقتصادی می‌شود.

آنچه بیان شد با نظریه‌های نظام سرمایه‌داری ناسازگار است. چون برپایه این نظریات افراد فقیر دارای میل نهایی مصرف بالا هستند. هرگونه انتقال درآمد و ثروت به آنان، به‌ویژه در مراحل اولیه رشد اقتصادی، باعث می‌شود مصرف کل افزایش پیدا کند و به دنبال آن پس‌انداز کل کاهش یابد. از آنجا که بدون پس‌انداز کافی، سرمایه‌گذاری اتفاق نمی‌افتد، رشد مناسب اقتصادی محقق نمی‌شود. نتیجه آن است که در الگوی سرمایه‌داری، رشد اقتصادی را به دور از عدالت اقتصادی دنبال می‌کنند. در حالی که در الگوی اسلامی، رشد اقتصادی همراه با عدالت ممکن است.

۲. بهبود توزیع درآمد و کاهش فقر

تحقق عدالت اقتصادی و کاهش فقر یکی از اهداف نظام اقتصادی اسلام است. بنابراین، یکی از معیارهای الگوی مصرف مطلوب از منظر اسلام همسویی آن با این هدف است. بر مبنای مطالب پیشین، انسان مسلمان حق ندارد رفتار مصرفی در حد

تقتیر و نیز اسراف داشته باشد. وقتی نباید رفتار مصرفی در حد تقتیر داشته باشد، این امر باعث می‌شود تا به افراد واجب‌النفقه خود به مقدار کفاف پرداخت نماید. همچنین وقتی مصرف در حد اسراف غیر مجاز باشد، به مصرف در حد کفاف اکتفا می‌شود و بر مازاد آن، واجبات مالی از قبیل خمس تعلق می‌گیرد که ادای آن باعث توزیع مناسب ثروت و دارایی جامعه می‌شود. افزون بر آن، اگر مازادی برای انسان باقی بماند، آن را سرمایه‌گذاری یا انفاق می‌کند یا قرض می‌دهد که هر یک از این طرق به توزیع درآمد کمک می‌نماید. اما براساس آموزه‌های نظام سرمایه‌داری، پس‌انداز به اندازه نظام اسلامی اتفاق نمی‌افتد؛ چون مصرف بیش از حد کفاف و در حد اسراف مجاز، بلکه مطلوب است، چراکه امکان دارد باعث افزایش مطلوبیت انسان شود. بنابراین، هیچ‌گاه توزیع درآمد در این نظام، مثل توزیع درآمد در نظام اسلامی به‌نحو مطلوب، اتفاق نمی‌افتد.


۳. تأثیر مثبت بر افزایش اشتغال

الگوی معرفی شده از چند جهت موجب افزایش اشتغال می‌شود. از آنجایی که اسراف و تبذیر حرام است. افرادی که دارای مازاد درآمد کفاف هستند، حق ندارند مسرفانه مصرف کنند و از سوی دیگر کنز نیز جایز نیست. یکی از راههای مصرف مازاد کفاف، تخصیص آن به سرمایه‌گذاری است که این امر باعث افزایش اشتغال می‌شود. یکی دیگر از راههای مصرف مازاد حد کفاف، اختصاص آن به امور عام‌المنفعه از قبیل راه، مدرسه و... است. واضح است که این قبیل اقدامات اشتغال را افزایش می‌دهد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هدف انسان در عرصه مصرف از منظر آموزه‌های اسلامی، حداکثر کردن مجموع

مطلوبیت دنیایی و آخرتی است. بر همین اساس، انسانی سعادت‌مند است که این مطلوبیت را حداکثر نماید. رفتار عقلایی در عرصه مصرف نیز آن است که این مطلوبیت را حداکثر نماید. با توجه به اینکه اسراف و تقتیر نیز جایز نیست، در جامعه اسلامی با عمل به الگوی مصرف اسلامی، توزیع درآمد مناسب می‌شود و فقر کاهش می‌یابد، پس انداز و سرمایه‌گذاری فزونی و نیز اشتغال بهبود می‌یابد و رشد اقتصادی وضعیت مطلوبی پیدا می‌کند. ولی در نظام سرمایه‌داری از آنجا که هدف از رفتار مصرفی بیشینه کردن مطلوبیت مادی است، اسراف تا جایی که مطلوبیت را افزایش دهد رفتاری عقلایی محسوب می‌شود. وقتی رفتار مسرفانه مطلوب باشد، نمی‌توان نتایج مترتب بر الگوی اسلامی را از الگوی مصرفی نظام سرمایه‌داری انتظار داشت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آنتونی آریلاسترز: ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، اول، ۱۳۶۷.
۴. آمدی، محمد تمیمی، شرح غرر الحکم و درر الکلم، شرح محمد خوانساری، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، پنجم، ۱۳۷۳.
۵. ابویعلی، احمد بن علی، مسند ابی یعلی، تحقیق ارشاد الحق الاثری، جده، انتشارات دارالقبلة، اول، ۱۴۰۸ق.
۶. پیرزانه اول، ۱۳۷۶.
۷. راسل، برتراند، آزادی و سازمان، ترجمه علی رامین، تهران، نشر و پژوهش فرزانه، لاین، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، تهران، امیرکبیر، اول، ۱۳۵۸.
۸. راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندی، تهران، کتاب پرواز، اول، ۱۳۷۳.
۹. رشاد، علی اکبر، دانشنامه امام علی علیه السلام، تهران، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، ۱۳۸۰.
۱۰. طبرسی، ابی نصر حسن فضل، مکارم الاخلاق، تهران، نشر حبیب، اول، ۱۴۲۰ق.
۱۱. فرسون، سی بی مک، جهان حقیقی دموکراسی، ترجمه مجید مددی، تهران، نشر البرز، اول، ۱۳۶۹.
۱۲. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه (یونان و روم)، ترجمه جلال‌الدین مجتبوی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، سروش، اول، ۱۳۷۲.
۱۳. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی،
۱۴. کاسیرر، ارنست، فلسفه روشنگری، ترجمه یدالله موقن، تهران، خوارزمی، اول، ۱۳۷۴.

۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تعلیقه علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، پنجم، ۱۳۶۳.
۱۶. لالاند، آندره، فرهنگ علمی انتقادی فلسفه، ترجمه غلامرضا وثیق، تهران، مؤسسه انتشاراتی فردوسی ایران، اول، ۱۳۷۵.
۱۷. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تصحیح صفوة السقا.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۲ق.
۱۹. محمدی ری شهری، محمد، موسوعه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، دارالحديث، اول، ۱۴۲۱ق.
۲۰. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، دوم، ۱۴۰۸ق.
۲۱. ولنکستر، اخلاق، بدرالدین کتابی، انتشارات اصفهان، اداره کل آموزش و پرورش، اول، اصفهان، ۱۳۷۲.
۲۲. یوسفی، احمد علی، نظام اقتصاد علوی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، ۱۳۸۶.